

شعر العجم

دکتر مهدی نوریان، دانشگاه اصفهان

باغها را گرچه دیوار و در است
از هواشان راه با یکدیگر است

با رواج یافتن شیوه های نوین تحقیق درباره شاعران و نویسندگان فارسی زبان و تصحیح و طبع آثار آنان بر اساس نسخ معتبر، همراه با دقت و وسواس علمی، و نیز نقد و تحلیل آثار گذشتگان، با روشها و معیارهای جدید، دانشمندان و محققان بزرگی در شبه قاره هند ظهور کردند که همگام با استادان ایرانی در این راه قدمهای بزرگ برداشتند و امروز به جرأت میتوان گفت که در اثر کوششهای فراوان این استادان ایرانی و هندی در حال حاضر تا حد زیادی ابتکار عمل در این رشته از تحقیقات از دست مستشرقان بیگانه گرفته شده است. در حقیقت این دانشمندان در سرزمین هند راهی را که نیاکانشان در خدمت به ادب و فرهنگ ما با تألیفات گرانبهایشان در زمینه لغت، تاریخ، تذکره شعرا و نظایر آن طی کرده بودند، به مقتضای زمان با طرز تازه ای ادامه دادند.

از باب مثال امروز ما با در دست داشتن بخشی از وامق و عذرای عنصری و تحقیق عالمانه درباره آن را مدیون شادروان پرفسور مولوی محمد شفیع لاهوری هستیم و یا کتاب بسیار با ارزش مکاتیب سنائی را از همت و کوشش جناب پرفسور نذیر احمد در اختیار داریم. شیفتگان مولانا جلال الدین از کتاب پراج مرآة المثنوی تألیف تلمذ حسین بهره ها می برند و کتاب عرفان مولوی از دکتر خلیفه عبدالکیم، از مأخذ معتبر برای شناخت مولاناست.

تألیفات و مقالات محققانه شادروان حافظ محمود خان شیرانی بخصوص درباره حکیم ابوالقاسم فردوسی و اثر گراندرد او، پایگاه بلندی در تحقیقات ادبی ما دارد و استاد فقید پیر حسام الدین راشدی و روانشاد دکتر وزیرالحسن عابدی از مشعل داران زبان و ادب فارسی در کشور پاکستان بودند که آثار ارزنده از خود بیادگار گذاشتند. از جمله کتاب مفصل تذکره شعرای کشمیر از مرحوم راشدی. همچنین شادروان دکتر سید حیدر شهریار نقوی که در قسمت اخیر عمر خود، همکار ارجمند ما در دانشگاه اصفهان بود و کتاب با ارزش فرهنگ نویسی فارسی در هند و پاکستان و آثار گرانبهای دیگر از او بجای مانده است. کسانی که قصیده معروف مسعود سعد سلمان، شاعر

بزرگ ایرانی که در لاهور دنیا آمده است، را با مطلع :

به نظم و نثر کسی را گر افتخار سزاست

مرا سزاست که امروز نظم و نثر مراست

بخوانند در اواخر قصیده به این ابیات برمیخورند:

بدین قصیده که گفتم من اقتدا کردم
به اوستاد لبیبی که سید الشعراست
بر آن طریق بنا کردم این قصیده که گفت
سخن که نظم دهند آن درست باید و راست

مجموعه اشعار لبیبی مانند بسیاری از آثار گرانبهای دیگر در اثر حوادث ایام از میان رفته است و از ابیات انگشت شماری که از او در میان کتب قدیم مانند تاریخ بیهقی بدست آمده کاملاً روشن است که لقب سیدالشعرا برارنده او بوده است.

از قصیده ای که مسعود سعد آنها استقبال کرده و مصراعی از آنها تضمین کرده است نیز تنها همین يك مصرع در دست بود، تا اینکه استاد گرامی دکتر امیرحسن عابدی تمامی قصیده را در بیاضی که در یکی از کتابخانه های هند نگهداری می شود باز یافتند و همراه مطالب مفید دیگر در مجموعه همانی نامه منتشر کردند. تصحیح و طبع ترجمه راماین، حماسه بزرگ هندوان، نیز یادگار ارزنده ای است از استاد محترم دکتر اظهر دهلوی برای مردم ایران.

باز شمردن تحقیقات ادبی دانشمندان هندی حتی فهرست وار نیز نه در حوصله این فرصت کوتاه است و نه در توان بنده و آنچه معروض افتاد تنها مرواریدهایی بود

از يك دریای پهناور، به عظمت اقیانوس هند. واسطة العقد این گوهرهائی گرانبها کتاب "شعرالعجم" نوشته علامه شبلی نعمانی است که هر چند در حدود يك قرن از تألیف آن می گذرد، همچنان تلالو و درخشندگی خود را حفظ کرده است.

شبلی نعمانی در سال ۱۸۵۷ میلادی در اعظم گر به دنیا آمد و پس از ۵۷ سال عمر پر برکت در سال ۱۹۱۴ میلادی مطابق با ۱۳۳۲ هجری قمری به سرای باقی شتافت. تحصیلات و مطالعات او بیشتر در رشته های فلسفه، کلام، تاریخ و ادبیات بود، بویژه در ادبیات فارسی و ادبیات عرب پایگاه بلندی داشت. در اوان جوانی به سفر حج رفت و چندی در مدینه منوره از کتابخانه با اهمیت آنجا استفاده برد. پس از بازگشت در دانشگاه علیگر به تدریس ادبیات فارسی و عربی پرداخت و در ضمن تدریس به تألیف آثار گرانبهای خود اشتغال داشت. پس از چندی در معیت پرفسور آرنولد مستشرق معروف به سرزمین های آسیای صغیر، مصر، شام و بیروت سفر کرد و این سفر در زندگی علمی او تأثیر بسزا داشت. او در اواخر عمر يك چند در حیدرآباد دکن به اصلاح معارف آن سامان پرداخت و چندی نیز در لکنو ریاست ندوة العلماء را به عهده داشت. شبلی در مدت عمر بالنسبه کوتاه خود آثار و تالیفاتی فراوانی پدید آورد که از آن میان تاریخ علم کلام، سرگذشت مولانای روم، سیرة النبی و نقد "برکات تمدن اسلامی" تألیف جرجی

زیدان شایسته ذکر است. وی به زبان فارسی نیز شعر میسرود و دیوانی از او بجای مانده است.

کتاب شعرالعجم در پنج جلد ترتیب یافته است که سه جلد اول آن به شرح حال و نقد و تحلیل اشعار شاعران بزرگ فارسی زبان اختصاص یافته است و در آن ادوار شعر فارسی به سه دوره^۶ قدما که از حنظله آغاز و به نظامی ختم میشود و متوسطین که از کمال اسمعیل آغاز و به جامی خاتمه می یابد و متأخرین که از فغانی تا کلیم را در برمیگیرد، تقسیم شده است. دو جلد چهارم و پنجم به ماهیت شعر و شاعری و نقد شعر فارسی به طور کلی، تخصیص داده شده که در جای خود به اهمیت آن اشاره خواهیم داشت.

پیش از هر گونه داوری در باب کتاب شعرالعجم باید ببینیم که مؤلف آن چه انگیزه ای برای نوشتن این کتاب و همچنین سایر آثار خود داشته است. درد مسلمانی در کتاب شعرالعجم بخوبی لایح و آشکار است و مؤلف در بخشهای گوناگون کتاب، بارها اظهار تأسف کرده است که مسلمانان، خود قدر گنجینه^۷ گرانبھائی را که از ادب و فرهنگ در دست دارند نمیدانند و شرقشناسان بیگانه از مسلمانی به این گونه امور میپردازند. عقیده^۸ او این است که متون قدیم فارسی اعم از نظم و نثر، بخش عظیمی از مجموعه^۹ فرهنگ و معارف اسلامی است. شیوه^{۱۰} تفکر او با بزرگانی همچون علامه اقبال لاهوری همانند است که

خواهان وحدت جوامع اسلامی هستند و بخوبی دریافته است که آثار مولوی، سعدی، حافظ، نظامی، فردوسی و اشباه و نظایرشان می تواند عامل بسیار با اهمیتی برای حصول این پیوند و همبستگی باشد؛ بنابراین هر قدمی را در راه شناخت و نشر و احیای افکار و آثار این بزرگان بر خود فریضه می شمارد.

شبلی به سائقه همین طرز تفکر، روش دانشمندان اروپائی را در کار احیای این گونه آثار بخوبی آموخته و خود را به سلاح آنان مجهز کرده است چنانکه یکی از خاورشناسان بزرگ آلمانی می نویسد:

باید معترف شد که از میان نویسندگان هند، علامه شبلی تنها نویسنده ای است که تالیفات او بطور کلی روی میانی علمی قرار گرفته و به روش عصر حاضر اروپا نگارش یافته است و دار مستز دانشمند معروف فرانسوی در همین باب میگوید: *تنها فرق ما با علامه شبلی این است که او اهل البیت است و ما مستشرق هستیم.*

لازم است در همین جا به این نکته نیز اشاره کنیم که در سراسر کتاب شعرالعجم کوچکترین نشانه ای از تعصبات قومی نمی توان یافت. می دانیم که شاعر بزرگ امیر خسرو دهلوی مقام والائی را در ادب و فرهنگ هند داراست و یکی از افتخارات آن سرزمین است. با در نظر گرفتن این موضوع، انصاف و حقیقت طلبی شبلی را از مطلب زیر میتوان شناخت و سرمشق قرار داد. وی می نویسد: *خوش*

باوری قدیم این روایت را پدید آورده که وقتی او (امیر خسرو) به وجود آمد، پدرش وی را در خرجه ای پیچیده به نزد مجذوبی برده و او وی را از دور دیده گفت: شخصی می آید که از خاقانی چندین قدم جلوتر خواهد رفت. ما صفای نفس مجذوب نامبرده را انکار نمی کنیم لیکن این نوق و سلیقه شاعرانه او را مشکل است قبول نمود، چه خاقانی را با امیر خسرو چه نسبت است؟

با اهمیت ترین بهره ای که از کتاب شعرالعجم میتوان برد، به نظر بنده این است که مؤلف آن، آثار شاعران بزرگ ما را از جنبه محتوی بررسی کرده است، کاری که با نهایت تأسف بسیار کم به آن پرداخته شده. ما امروز مآخذ نسبتاً فراوانی در دست داریم که از آنها میتوانیم بفهمیم فی المثل شاعر بزرگ ما چگونه و چند مورد ابر را بجای بر، ابا را بجای با و هگز را به جای هزگز به کار برده است و اینکه بالاخره قول لطفعلی بیگ را در آتشکده باید پذیرفت یا سخن رضا قلی خان را در مجمع الفصحا، که مثلاً آن يك سنه ۴۱۱ گفته است و این يك ۴۱۶، اما این شاعر بزرگ در همه حال حرفی هم برای گفتن داشته و این اشعار از سردردی سروده شده است. آن تحقیقات دقیق و موşkافانه البته در جای خود لازم و مفید است، اما به این مطلب اخیر نیز باید توجهی بشود.

شبلی نعمانی مانند يك روانشناس آگاه خصوصیات خلقی و خصائل انسانی هر شاعر را بررسی و تحلیل کرده

و جهان بینی و شیوه تفکر او را نشان داده است و در این زمینه بر محققان بعدی هم فضل تقدم دارد و هم تقدم فضل. از جمله آنچه را که درباره خیام و حافظ نوشته است بسیار شایسته^۶ اعتناست.

با آنکه درباره شیخ اجل سعدی شیرازی، پس از کتاب شعرالعجم، کتابها، مقالات و سخنرانیهای فراوان دیده و شنیده ایم اما آنچه شبلی درباره سعدی نوشته است پس یکصد سال هنوز تازگی دارد و شرح آن نیازمند بحثی جداگانه است. برای نمونه مینویسد: "در خاور زمین و ممالک شرق بنیاد سلطنت بر شاه پرستی قائم و پادشاه حاکم علی الاطلاق شناخته میشود. چنانچه او عدل و انصاف کرد عنایتی است نموده وگرنه کس را یارای سخن و جلوگیری نیست.

خلاف رای سلطان رای جستن

به خون خویش باشد دست شستن

اگر خود روز را گوید شب است این

بباید گفت اینک ماه و پروین

لیکن شیخ در پیرایه حکایات و افسانه های مختلف نشان داده است که هر شخص با نهایت آزادی حق دارد بر پادشاه اعتراض و نکته چینی کند و این خرده گیری و اعتراض را او در پیرایه ای که ذکر میکند واقعاً در تعلیم آزادی و درس شجاعت و شهامت و نیز فداکاری يك ملت تعلیمی بهتر از آن نمی تواند باشد.

شبلی آنگاه به داستانی از بوستان اشاره میکند که در آن پادشاه ظالمی چار پایان مردم را بزور می گرفت و روزی این پادشاه گذارش به دهی می افتد و شخصی را میبیند که حمارش طوری به سختی کتک میزند که دست و پایش از کار بیفتد و از پادشاه بد گوئی میکند. شاه که به قصر خود باز می گردد روستائی را احضار می کند و فرمان به قتلش می دهد و روستائی در آن حال میگوید:

نه تنها منت گفتم ای شهر یار
 که برگشته بختی و بد روزگار
 چرا خشم بر من گرفتی و بس
 منت پیش گفتم همه خلق پس
 چو بیداد کردی توقع مدار
 که نامت به نیکی رود در دیار
 ترا چاره از ظلم برگشتن است

نه بیچاره بی گنه کشتن است

و از این گونه مباحث در طی کتاب بسیار یافت میشود. شبلی در نوشتن شرح حال شاعران به شیوه عالمانه و دقیق، در حد امکان همه مآخذ را از قدیم و جدید از نظر گذرانده و تحقیقات خاور شناسان را نیز تا آنجا که در دسترش بوده مطالعه کرده و استفاده برده است، اما برخلاف تذکره نویسان تنها به نقل اقوال دیگران اکتفا نکرده و برای بدست آوردن شرح زندگی هر شاعر، آثار خود او را دقیقاً

بررسی کرده است. این دانشمند اگر در روزگار ما که بسیاری از دیوان های شعر با روش انتقادی تصحیح شده و منابع و مأخذ فراوانی از کنج کتابخانه ها بیرون آمده و به چاپ رسیده است، می زیست، کتاب او از لونی دیگر بود، مثلاً بیشتر شعرهایی که از رودکی می دانسته و به آنها استناد کرده، اکنون مسلم است که از رودکی نیست. به همین جهت کتاب او به جرح و تعدیل نیاز دارد، اما ارزش کار او بیشتر در اظهار نظرها و نقدهایی است که از سرچشمه فیاض ذوق و استنباط خود او جوشیده است.

به عنوان مثال در نوشتن سرگذشت فردوسی، تمامی شاهنامه را به دقت خوانده و مأخذ فراوانی را بزبانهای مختلف دیده است، اما بسیاری از مطالبش را تحقیقات جدیدتر منسوخ کرده است. در این میان آنچه همیشه ماندنی خواهد بود برداشتهای خود شبلی و تحلیلهایی است که از شعر فردوسی دارد. مثلاً اینکه فردوسی دقیق ترین مباحث فلسفی را با بیان ساده بزبان فارسی خالص در شعر خود آورده است، با ذکر نمونه ها و توضیحات کافی، و یا آنچه درباره اصول داستانسرایی که در شاهنامه مراعات شده و با جدید ترین نظریه ها در این باب موافقت دارد و نیز مقایسه ای که بین شیوه داستانسرایی فردوسی و نظامی به عمل آورده که در نوع خود بی نظیر است و نظایر آن، همه یادگارهایی ارزنده است و خواندنش برای هرکسیکه به ادب فارسی دل بسته باشد از واجب ترین

کارهاست.

ارزش دیگر این کتاب از لحاظ ادبیات تطبیقی است، بخصوص مقایسه ای که بین ادبیات فارسی و عربی کرده است و یا مقایسهء حماسه های بزرگ جهان با شاهنامهء فردوسی، و یا مقایسهء افکار خیام با عقاید فلاسفه بزرگ دنیا.

مقایسه بین شاعران فارسی زبان نیز به بهترین وجهی صورت گرفته است. مثلاً مقایسهء فردوسی و نظامی در سرودن منظومه های رزمی و یا مقایسهء سعدی و حافظ در غزل سرایی. او مثل يك قاضی عادل بین شعرا داوری میکند و حتی اگر حتی از یکی از آنان ضایع شده باشد، در پی احقاق آن است. مثلاً در داوری میان فردوسی و دقیقی در يك جا نوشته است: تمام دیوان حافظ شرح دو بیت زیر (از رودکی) است.

روی به محراب نهادن چه سود

دل به بخارا و بتان طراز

ایزد ما و سوسهء عاشقی

از تو پذیرد نپذیرد نماز

علامه شبلی با آنکه کتب کلاسیک بلاغت را دقیقاً مطالعه کرده، اما مانند دیگران مقید به همان مطالب و امثلهء معهود نمانده است و شرحی که در جلد چهارم شعرالعجم از مباحث بلاغی دارد، با دیدی بکلی تازه و امثله و شروحاتی کاملاً ابتکاری است، برخلاف کتب معانی و بیان

و بدیع که از قدیم تا حال گویی همه از روی یکدیگر نوشته شده است. بارها خوانده و شنیده ایم که برای نقد شعر معیارهای دقیق و روشی وجود دارد که هر شعر را می توان با آنها سنجید و نیک و بد و سره و ناسره آنها باز جست، اما در میدان عمل کمتر دیده ایم که از شعری با آن معیارها سنجش پذیرفتنی و درستی صورت گرفته باشد. شبلی از این میدان نیز پیروزمندانه بیرون آمده و با شیوه ای نو و روش جدید شعر فارسی را در ادوار مختلف به محک زده است. البته باید در نظر داشت که او بیشتر به ضمیمون و محتوی توجه دارد نه به لفظ و بطور کلی صنایع بدیعی را، بخصوص اگر با تکلف بکار رفته باشد، مردود می شمارد.

در پایان سخن، به یکی دیگر از فواید گوناگون این کتاب اشاره می کنیم و آن این است که برخی از مطالب که در شعر فارسی آمده است، با آداب و سنن سرزمین هند ارتباط کامل دارد و تنها دانشمندانی چون شبلی نعمانی میتوانند آنها را برای ما توضیح دهند. مثلاً دربارهٔ مصراع معروف سعدی:

بتی دیدم از عاج در سومنات ...

می نویسد: "هندو دندان فیل را پاک نمی داند و از آن نمیتواند بت درست کند." و یا اینکه بنده این مطلب را در کتابها خوانده و خود نیز به آن برخورد کرده بودم که با آنکه مسعود سعد در هند دنیا آمده و بیشتر عمرش در آن

سرزمین سپری شده، کمتر میتوان انعکاسی از آداب و رسوم آن دیار در شعر او یافت، تا اینکه در کتاب شعرالعجم چنین خواندم:

تبرای فرستادن پیام و سلام نزد معشوق، اهل هر زبانی علاوه بر قاصد اصلی، قاصدهای فرضی و خیالی نیز دارند. از جمله در زبان هندی، این خدمت به کلاغ سپرده شده است. ولی در فارسی علاوه بر کبوتر، باد صبا و نسیم را قاصد قرار داده اند. و به یاد آوردم که یکی از حبسیات اندوهبار مسعود سعد چنین آغاز می شود:

چون از فراق دوست خبر دادم آن غراب
 رنگ غراب داشت زمانه سیاه ناب
 چونان که از نشیمن بر بانگ تیر و زه
 بجهد غراب ناگه جستم ز جای خواب
 از گریه چون غرابم آواز در گلو
 پیدا نبود هیچ سؤال من از جواب ...
 ..چون بانگ او بگوش من آید ز شاخ سرد
 کیتی شود چو پرش در چشم من ز آب
 گویم چرا خروشی نه چون منی به بند
 بر خیز و بر پرو بر دو دوست را بیاب
 در اتفاقت افتد و بینی بت مرا
 آگه کنش که بر تن من چیست از عذاب

کوشش مرحوم سید محمد تقی فخر داعی گیلانی در ترجمه این کتاب مشکور است. وی از این راه خدمت شایانی به شعر و ادب فارسی کرده است که همراه با سایر

آثارش نام او را پایدار خواهد داشت. ناگفته نماند که نثر ساده فارسی، بخصوص در کتب و مقالات تحقیقی، در روزگار ما به درجه‌ای از کمال و پختگی رسیده است که قابل مقایسه با روزگاران پیشین نیست، اما متأسفانه نثریکه در ترجمه شعرالعجم به کار رفته، بسبب سستی‌ها و ضعف تالیف‌هایی که در آن دیده میشود، میتوان گفت که شایسته این کتاب ارزشمند نیست و لزوم ترجمه منقح‌تری را همراه با تعلیقات و استدراکات، منتفی نمی‌کند. واجب‌تر از آن ترجمه کتاب بسیار محققانه و ارزشمند تنقید شعرالعجم از حافظ محمود خان شیرانی است و امید است که این اقدام فرهنگی بسیار ضروری بدست محقق فاضلی که به زبانهای اردو و فارسی تسلط داشته، با مباحث و مآخذ تاریخ ادبیات ایران آشنا باشد، انجام پذیرد.

ما از همکاران و سروران فاضل و عزیز خود که در کشورهای هند و پاکستان و بنگلادش گنجوران گنجینه‌های عظیمی از نسخ خطی فارسی، که میراث مشترک فرهنگی ما و آنهاست، هستند انتظار داریم که مانند همیشه در معرفی و فهرست نویسی و تصحیح و طبع این آثار ارزشمند کمر همت بریندند و ما را از آن سرچشمه‌های فیاض سیراب کنند. نگارنده این سطور در چند سفری که برای شرکت در سمینارها در هند داشته است توفیق زیارت و آشنائی با بسیاری از این عزیزان را که جانشینان شبلی

نعمانی و محمود شیرانی هستند، یافته و به عیان دیده است که با همان علاقه و پشتکار راه آنان را دنبال می کنند و آثاری ماندگار پدید می آورند که هر یک از آن آثار، هدیه گرانبھائی است به جامعه بشری و ما همچنان چشم براه کتابھائی نظیر شعرالعجم و مرآة المثنوی هستیم و توفیق روز افزون آنان را آرزو داریم.

رباعیات

ایدوست غم تو سر بسر سوخت مرا
چون شمع بیزم درد افروخت مرا
من گریه و سوز دل نمیدانستم
استاد تغافل تو آموخت مرا

از فیض خیالت چمن سینه شگفت
از دیدن رویت گل آئینه شگفت
چون صبح لب از خنده جاوید نیست
هر گل که ز باغ دل بی کینه شگفت

خاقانی شروانی

XXXXXXXXXX